

فصلنامه علمی - تخصصی

مطالعات تفسیری آلاء الرحمن

گروه علمی - تربیتی تفسیر و علوم قرآن جامعه الزهراء (ع)

دوره سوم * شماره دوازدهم * تابستان ۱۴۰۴



تحلیل معناشناختی واژه «لباس» در قرآن کریم؛ رویکرد معناشناسی همزمانی با تأکید بر نظریه روح معنا

مهدی سخندانی^۱

چکیده

واژه «لباس» در قرآن کریم غالباً به صورت محدود به پوشش ظاهری تفسیر شده، در حالی که کاربردهای متنوع آن نشان از دلالت‌هایی فراتر و چندلایه دارد که بدون تحلیل معناشناسانه نظام‌مند، به درستی فهم نمی‌شود. هدف این مقاله، تبیین مؤلفه‌های معنایی واژه «لباس» و بازسازی شبکه معنایی آن در قرآن کریم بر اساس معناشناسی همزمانی و نظریه روح معنا است و در پی پاسخ به این دو پرسش است که واژه «لباس» در قرآن کریم دارای چه مؤلفه‌های معنایی است و این مؤلفه‌ها چگونه از طریق روابط درون متنی شکل می‌گیرند. تحقیق پیش‌روی، از نوع بنیادی و با روش توصیفی - تحلیلی است و با استخراج تمامی آیات مشتمل بر مشتقات ریشه «ل. ب. س»، تحلیل روابط همنشینی، جانیشینی و سیاقی، و تطبیق نتایج با نظریه «روح معنا» انجام شده است. یافته‌ها نشان می‌دهد که روح معنایی واژه «لباس»، قرار گرفتن چیزی بر چیزی دیگر به گونه‌ای که مانع رؤیت، تمیز یا ادراک مستقیم شود است که این معنا در قالب هسته معنایی پوشاندگی احاطه‌گر همراه با کارکرد صیانت، آرامش و هویت‌بخشی متجلی شده و در سطوح مادی، اخلاقی، اجتماعی، معرفتی، هستی‌شناختی و اخروی توسعه می‌یابد. این توسعه، مجازی نیست و ماهیتی حقیقی و درون معنایی خواهد داشت. نتیجه حاصل شده بیانگر آنست که واژه «لباس» در قرآن دارای مفهومی شبکه‌ای و نظام‌مند است که نقش محوری در تبیین نسبت انسان با بدن، ایمان، حقیقت و سرنوشت نهایی ایفا می‌کند و نمونه‌ای روشن از کارآمدی نظریه روح معنا در فهم زبان قرآن به شمار می‌رود.

واژگان کلیدی

قرآن کریم، معناشناسی همزمانی، لباس، روابط همنشینی و جانیشینی، نظریه روح معنا.

 mehdisoskhandani@iran.ir	۱. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد، الهیات گرایش علوم قرآن و حدیث، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.
 0009-0000-4601-3833	
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۳/۲۰	تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۱/۱۵
استناددهی: سخندانی، مهدی (۱۴۰۴). «تحلیل معناشناختی واژه «لباس» در قرآن کریم؛ رویکرد معناشناسی همزمانی با تأکید بر نظریه روح معنا». مطالعات تفسیری آلاء الرحمن، دوره ۳، ش ۱۲، صفحات ۷۵-۹۸.	

۱. مقدمه

قرآن کریم به عنوان متنی وحیانی، نظامی دقیق و هدفمند از واژگان را به کار می‌گیرد؛ به گونه‌ای که هیچ واژه‌ای در آن تصادفی یا قابل جایگزینی با واژه‌ای دیگر نیست. هر واژه قرآنی در شبکه‌ای از روابط معنایی، نحوی و مفهومی معنا می‌یابد و تنها از رهگذر بررسی این روابط می‌توان به لایه‌های عمیق معنایی آن دست یافت. یکی از واژگان کلیدی که در حوزه انسان‌شناسی قرآنی جایگاهی ممتاز دارد، واژه «لباس» است.

در نگاه نخست، «لباس» به عنوان پوشش ظاهری بدن انسان تلقی می‌شود؛ اما با تأمل در آیات قرآن کریم روشن می‌شود که این واژه صرفاً به پوشاک مادی محدود نیست، بلکه در ساحت‌های گوناگونی به کار رفته است. تعبیرهایی چون «وَجَعَلْنَا اللَّيْلَ لِبَاسًا» (نبا: ۱۰)، «هُنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ» (بقره: ۱۸۷) و «وَلِبَاسُ التَّقْوَىٰ ذَلِكَ خَيْرٌ» (اعراف: ۲۶) به روشنی نشان می‌دهد که «لباس» در قرآن مفهومی فراتر از پوشش جسمانی دارد و به حوزه‌هایی معنایی فراتر و فزون‌تری گسترش می‌یابد.

با وجود اهمیت این واژه، بیشتر پژوهش‌های قرآنی به بررسی فقهی یا اخلاقی پوشش پرداخته‌اند و کمتر به تحلیل زبان‌شناختی و معناشناسانه واژه «لباس» توجه کرده‌اند. در حالی که معناشناسی زبانی، به‌ویژه با رویکرد هم‌زمانی، امکان آن را فراهم می‌کند که معنای یک واژه نه به صورت منفرد، بلکه در بستر روابط درون‌متنی آن بررسی شود.

در این میان، دو مفهوم بنیادین «روابط هم‌نشینی» و «روابط جان‌نشینی» نقش محوری در کشف مؤلفه‌های معنایی واژگان دارند. بر اساس دیدگاه سوسور^۱، معنا نه در ذات واژه، بلکه در روابط آن با دیگر عناصر زبان شکل می‌گیرد. وی در دیدگاه زبان‌شناسانه‌اش بر خلاف زبان‌شناسان قبل از خود بر رویکرد هم‌زمانی تأکید دارد (قائمی‌نیا، ۱۴۰۳: ۵۳۱). بنابراین، بررسی این نوع از روابط در متن قرآن کریم می‌تواند به بازسازی شبکه معنایی «لباس» و تبیین جایگاه آن در نظام مفهومی قرآن بینجامد.

1. Ferdinand de Saussure.

پژوهش حاضر با بهره‌گیری از معناشناسی «هم‌زمانی» و با رویکرد مبتنی بر «روابط همنشینی» و «روابط جانشینی»، و نیز با تأکید بر نظریه «روح معنا»، در پی پاسخ به این دو پرسش بنیادین است که:

(۱) واژه «لباس» در قرآن کریم دارای چه مؤلفه‌های معنایی است؟

(۲) این مؤلفه‌ها چگونه از طریق روابط درون‌متنی شکل می‌گیرند؟

تنوع کاربرد «لباس» در قرآن کریم نشان می‌دهد که «لباس» نه تنها دارای ابهام یا پراکندگی معنایی نیست بلکه واجد چندمعنایی^۱ هدایت‌شده و هدفمند است، هدف از این تحقیق، کمک به تعمیق فهم انسان‌شناسی قرآنی، تبیین چگونگی ارتقای مفاهیم مادی به مفاهیم معنوی در قرآن و ارائه الگویی روش‌مند برای تحلیل دیگر واژگان قرآنی است.

پژوهش حاضر از نظر هدف، بنیادی و از نظر روش، توصیفی-تحلیلی است و با تکیه بر رویکرد معناشناسی هم‌زمانی و کشف ارتباطات همنشینی و جانشینی واژه لباس با دیگر واژگان صورت گرفته است. تحلیل‌ها بر پایه داده‌های مستخرج از آیات قرآن کریم و در مراحل هفت‌گانه زیر صورت گرفته است:

۱. استخراج تمامی آیات مشتمل بر واژه «لباس» و ترکیبات وابسته به آن در قرآن کریم؛

۲. شناسایی بافت صرفی - نحوی و معنایی در هر کاربرد واژه «لباس»؛

۳. تحلیل روابط همنشینی واژه «لباس» با سایر واژگان هم‌جوار در خلال آیات؛

۴. تحلیل سیاقی آیات حاوی واژه «لباس» در قرآن کریم؛

۵. تحلیل روابط جانشینی با بررسی واژگان هم‌حوزه معنایی مانند «ثياب»، «سرايل»؛

۶. معناشناسی واژه «لباس» بر اساس نظریه روح معنا؛

۷. استخراج مؤلفه‌های معنایی مشترک و متمایز و بازسازی شبکه معنایی واژه «لباس».

در تحلیل آیات، افزون بر روش معناشناسی زبانی، از تحلیل صرفی - نحوی و سیاق آیات به‌منظور اطمینان از دقت معنایی و پرهیز از برداشت‌های ذوقی و مبتنی بر استحسان بهره گرفته

1 . Polysemy.

شده است؛ با این حال، تمرکز اصلی بر تحلیل زبانی متن قرآن است.

پیشینه تحقیق

از مرتبط‌ترین پژوهش‌های پراکنده‌ای که در معناشناسی واژه «لباس» صورت گرفته است می‌توان به موارد زیر اشاره کرد.

۱) مقاله «معناشناسی پوشیدنی‌ها قرآن» نشریه «مطالعات سبک شناختی قرآن کریم»، نوشته زهرا رضایی و عزت ملا ابراهیمی، دوره ۳، شماره ۱، ۱۳۹۸، صفحات ۷۳-۹۱.

مقاله فوق باروش توصیفی-تحلیلی، ۲۶ واژه مرتبط با پوشیدنی‌ها را گردآوری کرده و در دو دسته‌بندی مادی و غیرمادی تقسیم‌بندی و معناشناسی کرده است. نتایج این مقاله نشان می‌دهد که واژگان پوشش در قرآن علاوه بر کارکرد مادی مانند حفاظت از بدن یا زینت، دلالت‌های معنوی و نمادین نیز دارند و در مجموع شبکه‌ای معنایی را شکل می‌دهند که بیانگر جایگاه پوشش در فرهنگ و اعتقادات اسلامی است.

2) Munawwir, Ahmad; Yusran (2021). Konsep Libas (Pakaian) dalam Al-Quran. Jurnal Tafser. Pp.230-249.

منور و یوسران، در مقاله با عنوان فارسی «مفهوم لباس (پوشاک) در قرآن»، سیر تاریخی و معنایی واژه لباس را از دوران پیشااسلامی تا پس از نزول قرآن به روش تحلیل کرده‌اند. نتایج مقاله نشان می‌دهد که لباس در قرآن صرفاً پوشش مادی نیست، بلکه نمادی چندلایه از هویت، اخلاق، تقوا و جایگاه معنوی انسان در دنیا و آخرت به شمار می‌رود.

3) April, Haji; Sidik Saiful, Anwar; Andri, Nirwana; Ahmad, Nurrohim (2021). Meaning of The Word Libās in Q.S. Al-Baqarah [2]:187 in Michael Camille Riffaterre's Semiotics Application. Proceedings of the International Conference on Islamic and Muhammadiyah Studies (ICIMS 2022). Pp.37-44.

آپرل و همکاران، در مقاله با عنوان فارسی «معنای واژه «لباس» در آیه ۱۸۷ سوره بقره بر پایه کاربست نشانه‌شناسی مایکل کامیل ریفاتر» با هدف تبیین معنای واژه «لباس» بر اساس نظریه نشانه‌شناسی مایکل کامیل ریفاتر^۱ و در سه سطح خوانش نشانه‌شناختی، هرمنوتیک و بینامتنی انجام داده‌اند. نتایج مقاله نشان می‌دهد که واژه «لباس» در این آیه علاوه بر معنای ظاهری

1. Michael Camille Riffaterre.

پوشش، دلالتی باطنی و تربیتی دارد که به آرامش، حمایت و پوشاندن عیوب در رابطه همسران اشاره می‌کند.

۴) مقاله «دلالة اللباس من منظور الثقافة الإسلامية» نوشته محمد مجلی أحمد ربابعة، نشریه «المنارة للبحوث والدراسات - سلسلة الآداب والعلوم الاجتماعية» جلد ۳، شماره ۳، صفحات ۴۳۰-۳۹۹.

مقاله فوق دلالت واژگان مرتبط با لباس در قرآن کریم و سنت نبوی را در چارچوب جامعه‌شناسی اسلامی تحلیل کرده است. نتایج مقاله نشان می‌دهد که هر نوع لباس مانند ثوب، جلباب، قمیص، کساء، سربال و خمار حامل معنای خاصی است که بیانگر هویت، جایگاه اجتماعی و میزان پابندی فرد به ارزش‌های دینی به‌ویژه در موقعیت‌هایی چون نماز جمعه، احرام حج یا عمره، و پوشش زنان است.

۵) مقاله «بازکاوی استعاره‌های مفهومی لباس در قرآن و نهج البلاغه بر مبنای مدل لیکاف و جانسون» محمد علی محمدی و روح‌الله محمدعلی نژاد و فرزانه دهقانی، نشریه «علمی ذهن»، دوره ۲۴، شماره ۹۳، بهار ۱۴۰۲، صفحات ۲۴۱-۱۹۷.

مقاله فوق به روش توصیفی - تحلیلی و مبتنی بر نظریه شناختی استعاره لیکاف^۱ و جانسون^۲ به استخراج مفاهیم استعاری لباس در قرآن کریم و نهج البلاغه پرداخته است. یافته‌های این مقاله نشان می‌دهد در قرآن کریم چهار مورد و در نهج البلاغه هفت مورد از مضمون ملموس لباس در مشتقات گوناگون جهت مفهوم‌سازی امور انتزاعی بهره گرفته شده است.

همان‌گونه که مشخص است درباره واژه «لباس» پژوهشی مستقل با رویکرد معناشناسی متکی بر روابط همنشینی و جاننشینی مشاهده نمی‌شود. اغلب آثار موجود به بررسی فقهی یا اخلاقی پوشش پرداخته‌اند و کمتر به تحلیل زبان‌شناختی متن قرآن توجه کرده‌اند. وجه نوآوری مقاله حاضر در توسعه معناشناسی واژه لباس در قرآن کریم است که در این مسیر علاوه بر واکاوی این واژه بر مبنای روابط همنشینی و جاننشینی به خوانشی نو بر اساس هسته اصلی معنایی

1. George Lakoff.

2. Mark Johnson.

لباس نیز نظر دارد. این پژوهش می‌کوشد با بهره‌گیری از دستاوردهای معناشناسی نوین و با الگوگیری از مطالعات معناشناسانه قرآنی، خلأ موجود را جبران کند و تحلیلی جامع و روشمند از واژه «لباس» در قرآن کریم ارائه دهد.

۲. مفهوم‌شناسی

پیش از ورود به بحث اصلی و به‌منظور تبیین بهتر محتوای مقاله، مفاهیم زیر تشریح می‌گردد:

۲-۱. چیستی معناشناسی

زبان به‌مثابه نظامی ارتباطی، در بنیاد خود برای انتقال معنا شکل گرفته است و زبان‌شناسی با تمرکز بر دو ساحت صورت و معنا به بررسی این نظام می‌پردازد. در این میان، معناشناسی به‌عنوان شاخه‌ای از زبان‌شناسی، وظیفه تحلیل مضمون و محتوای واژگان و تبیین نظری معنا را بر عهده دارد (مختار عمر، ۱۳۸۶: ۱۹). در اصطلاح منطق، معنا به تصویری ذهنی اطلاق می‌شود که لفظ برای دلالت بر آن وضع شده است (تهانوی، ۱۳۷۵: ۲/۱۶۰۰). معناشناسی به‌عنوان شاخه‌ای روشمند از زبان‌شناسی، به بررسی معنا در دو سطح معنای اساسی ملازم با ذات واژه و معنای نسبی وابسته به سیاق و موقعیت می‌پردازد (قائم‌نیا و دیگران، ۱۳۹۵: ۳). اختصاص معنا به الفاظ موجب شکل‌گیری مصداقی عینی در خارج یا تصویری ذهنی در ذهن می‌شود و بدین‌سان فرآیند دلالت معنا تحقق می‌یابد (صفوی، ۱۳۸۲: ۲۰).

معناشناسی با توجه به پیوندهای میان‌رشته‌ای، در نگاهی کلی به سه شاخه معناشناسی منطقی^۱، فلسفی^۲ و زبانی^۳ تقسیم می‌شود (صفوی، ۱۳۸۷: ۲۸). در این میان، معناشناسی زبانی با تمرکز بر زبان طبیعی، در پی تبیین سازوکارهای ذهن انسان در فرایند درک معناست و بر اساس نوع مطالعه به دو حوزه نظری و کاربردی طبقه‌بندی شده (صفوی، ۱۳۸۴: ۱۰۵) و به تحلیل معانی واژگان، جملات و متون می‌پردازد. در مقاله حاضر، رویکرد معناشناسی زبانی

1. Logical semantics.

2. Philosophical semantics.

3. Linguistic semantics.

مبنا قرار گرفته است.

۲-۲. معناشناسی هم‌زمانی

یکی از تقسیم‌بندی‌های بنیادین در معناشناسی، دو رویکرد هم‌زمانی^۱ و درزمانی^۲ است. معناشناسی «درزمانی» به بررسی تحول معنایی واژه‌ها در طول تاریخ می‌پردازد، در حالی که معناشناسی «هم‌زمانی»، معنا را در یک مقطع زمانی مشخص و در چارچوب یک نظام زبانی ثابت بررسی می‌کند (شفیع‌زاده، ۱۳۹۱: ۱۳-۱۴). در پژوهش حاضر، رویکرد «هم‌زمانی» برگزیده شده است؛ زیرا هدف، کشف معنای واژه «لباس» در متن نهایی قرآن کریم است، نه بررسی تحول تاریخی این واژه در زبان عربی پیشاسلامی یا پساقرائی. این رویکرد امکان آن را فراهم می‌کند که تمامی کاربردهای «لباس» در قرآن، به‌عنوان اجزای یک نظام معنایی واحد، مورد تحلیل قرار گیرند. رهیافت هم‌زمانی به دو روش معناشناسی ساخت‌گرا^۳ و معناشناسی مبتنی بر بافت زمانی^۴ انجام می‌گیرد. در مقاله پیش‌رو از شیوه بافت زمانی بهره برده می‌شود. در این شیوه معنای «لباس» از طریق روابط بین متنی - همنشینی، جانشینی و سیاق - این واژه با دیگر واژگان به کار گرفته شده در آیات قرآن کریم مورد کاوش قرار خواهد گرفت.

۲-۳. روابط همنشینی^۵ و جانشینی^۶

از ارتباط یک کلمه با سایر واژگان در جمله و متون، روابط همنشینی و جانشینی به وجود می‌آید. بی‌یرویش^۷ معتقد است: «رابطه همنشینی از ترکیب واژگان قرار گرفته در مجاورت یکدیگر در یک متن به هم پیوسته پدید می‌آید» (بی‌یرویش، ۱۳۷۴: ۳۰). این رابطه بنا بر پیروی واژگان موجود

1. Synchroni.
2. Diachroni.
3. Structural Semantics.
4. Linguistic Context.
5. Syntagmatic Relations.
6. Paradigmatic Relations.
7. Manfred Bierwisch.

در یک جمله از قواعد نحوی یک زبان، به رابطه نحوی نیز موسوم است (باقری، ۱۳۷۸: ۴۳). روابط همنشینی به ارتباط واژگان در زنجیره خطی کلام اشاره دارد؛ به عبارت دیگر، این روابط نشان می‌دهد که یک واژه با چه واژگانی می‌تواند یا نمی‌تواند در کنار هم قرار گیرد.

بررسی همنشینی‌ها، امکان شناسایی ویژگی‌های معنایی یک واژه را از طریق هم‌جواری آن با دیگر واژگان فراهم می‌سازد. در متن قرآن کریم، واژه‌ها با دقت و هدفمندی خاصی در کنار یکدیگر قرار گرفته‌اند و این همنشینی‌ها حامل پیام‌های معنایی مهمی هستند. در رابطه همنشینی، ارتباط عناصر شکل‌دهنده یک متن در محور افقی مورد مطالعه قرار می‌گیرند و از این رهگذر زوایای جدیدی از معنای واژگان پدیدار خواهد گشت. ارتباط واژگان هم‌نشین تحت عنوان زوج معنایی^۱ در چهار گونه مکملی، اشتدادی، تقابلی و توزیعی دسته‌بندی می‌شود (طباطبایی‌نژاد و امینیان، ۱۴۰۴: ۹۹).

چنانچه رابطه معنایی دو واژه مبتنی بر قواعد نحوی باشد رابطه آن دو لفظ مکملی خواهد بود. اگر دو واژه با مؤلفه‌های معنایی مشترک یکدیگر را همراهی، مساعدت و تقویت کنند رابطه آنها اشتدادی و چنانچه دو واژه به رغم اشتراک در مؤلفه‌های معنایی همدیگر را نقض و یا تضعیف نمایند، رابطه آن دو، تقابلی خواهد بود (سلمان‌نژاد، ۱۳۹۱: ۱۷-۱۸) و چنانچه دو واژه با دو مفهوم متفاوت در یک حوزه معنایی قرار داشته باشند اما محدوده معنایی آنها از یکدیگر متمایز باشد، رابطه آنها توزیعی خواهد بود (سلمان‌نژاد، ۱۳۹۱: ۱۸).

رابطه دیگر در یک زنجیره کلامی که بر اساس جایگزینی میان واژگان به کاررفته پدید می‌آید، رابطه جانشینی نامیده می‌شود (Crystal, 1992: 286). روابط جانشینی به مجموعه واژگانی اشاره دارد که می‌توانند در یک بافت مشخص جایگزین یکدیگر شوند، بی‌آنکه ساختار نحوی جمله دچار اختلال شود. بررسی این روابط نشان می‌دهد که یک واژه در چه میدان معنایی قرار دارد و مرزهای معنایی آن تا کجاست. به مدد روابط همنشینی و جانشینی تشخیص مؤلفه‌های معنایی یک لفظ میسر می‌گردد. این روش پس از سوسور مرسوم شد (آزادی، ۱۳۹۱: ۲).

1. Semantis Pair.

۲-۴. سیاق^۱

سیاق مصدر فعل «ساق»، «یسوق» و اصل آن «سواق» بوده است؛ چنانکه به واسطه کسره حرف سین، واو میان آن به یا تبدیل گشته است (بستانی و باجی، ۱۳۹۳: ۵). معانی گوناگونی همچون راندن، شدت و مهریه زن برای این واژه در لغت‌نامه‌ها ذکر شده است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۴۳۶؛ طریحی، ۱۴۱۴: ۲/۹۰۸). سیاق در اصطلاح مفسران کلامی است که اجزاء آن تحت نظامی واحد، دربردارنده یک هدف که همانا مراد اصلی گوینده کلام است باشند (کوثری جعفرآباد و مظفری، ۱۴۰۴: ۵۲)؛ بنابراین، سیاق یا بافت زبانی بر روابط دستوری و معنایی یک واحد زبان با دیگر واحدهای موجود در متن دلالت دارد (شریفی، ۱۳۹۲: ۱۳۸). دلالت سیاق برترین ابزار دست‌یابی به مقصود متکلم است (زرکشی، ۱۳۷۶: ۲/۲۰۰). علامه طباطبائی (متوفای ۱۴۰۲ق) ضمن تأکید بر اهمیت دلالت سیاق آیات، به رجحان آن بر دلالت ظاهر روایات معتقد است (طباطبائی، ۱۳۹۳: ۱۱۶/۶). سیاق در کشف معنا کاربرد دارد و همواره در تفاسیر متقدم و متأخر مورد استفاده بوده است، اگرچه با توجه به تعریف زبان‌شناسان از بافت زبانی و گستره وسیع آن، بخشی از بافت زبانی به شمار می‌آید (شفیع‌زاده، ۱۳۹۱: ۲۴).

۲-۵. نظریه روح معنا

نظریه «روح معنا» نخستین بار توسط امام محمد غزالی (متوفای ۵۰۵ق) در اندیشه اسلامی طرح‌گردید (غزالی، ۱۴۰۹: ۳۴). در سنت فکری شیعه، نخستین بار سیدحیدر آملی (متوفای ۷۸۷ق) این مفهوم را بسط داده و الفاظی چون «لوح» و «قلم» را بر اساس این چارچوب تفسیر نموده است (آملی، ۱۳۸۵: ۲/۱۲۳). صدرالمآلهین شیرازی (متوفای ۱۰۵۰ق) در تفسیر خویش به تبیین نظام‌مند این دیدگاه همت گماشت (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۶: ۲/۱۹۲، ۱۷۵-۱۵۰/۴، ۳۵۹-۳۹۶). فیض کاشانی (متوفای ۱۰۹۱ق) که از شاگردان مکتب صدرایی محسوب می‌شود در مواضع

1. Context.

متعددی به شرح و تأکید بر این نظریه پرداخته و آن را در آثار گوناگون خویش بسط داده است (فیض کاشانی، ۱۳۸۷: ۱۶/۴؛ فیض کاشانی، ۱۳۷۳: ۳۲/۱؛ فیض کاشانی، ۱۳۷۸: ۳/۱). این رویکرد در دوره‌های بعد، به‌ویژه در آثار اندیشمندان معاصر نظیر امام خمینی (متوفای ۱۴۰۹ق) (موسوی خمینی، ۱۳۸۱: ۱۱۸/۱) و علامه طباطبایی (طباطبایی، ۱۳۹۳: ۱/۱۰، ۱۴/۱۲۹-۱۳۰) مورد توجه و توسعه بیشتری قرار گرفت (سمایی و دیگران، ۱۴۰۰: ۷). در میان لغویون، ابن‌فارس (متوفای ۳۹۵ق) در «مقایس اللغه» و حسن مصطفوی (متوفای ۴۲۶ق) در اثر لغوی-تفسیری خود، «التحقیق فی کلمات القرآن الکریم»، این نظریه را به عنوان قاعده‌ای گسترده در تحلیل دلالت بسیاری از الفاظ قرآن به کار بسته‌اند (طیب حسینی، ۱۴۰۰: ۱۴).

در میان اندیشمندان قائل به نظریه روح معنا، خوانش‌های گوناگونی صورت گرفته است (فرزانه و حیدری، ۱۳۹۷: ۱۱۷) که تقریر توسعه‌یابی (طباطبایی، ۱۳۹۳: ۱۰/۱، ۳۲۰/۲) در نگاه علامه طباطبایی، تقریر توسعه‌ی تعلیلی (خمینی، ۱۳۷۶: ۷۰/۱) در نگاه مصطفی خمینی (متوفای ۱۳۹۷ق) و تقریر اصل واحد (مصطفوی، ۱۳۹۳: ۶/۱) در نگاه حسن مصطفوی از آن جمله‌اند.

بر مبنای این دیدگاه، معنای واژگان نباید به دلالت‌های عرفی و محسوس محدود شود، بلکه با تجرید عناصر مادی و حذف ویژگی‌های حسی، امکان توسعه معنایی لفظ فراهم می‌گردد. در پرتو این توسعه، واژه می‌تواند مصادیق غیر محسوس و معقول را نیز در برگیرد، بی‌آنکه از معنای اصلی خود فاصله بگیرد. بر این اساس، چنین کاربردهایی خروج از موضوع‌له واژه به‌شمار نمی‌آیند (منصورسمایی و دیگران، ۱۴۰۰: ۶). بنابراین، نظریه روح معنا بر این پیش‌فرض استوار است که هر لفظ قرآنی دارای یک معنای جامع و محوری است که می‌توان آن را «روح معنا» نامید. در این دیدگاه تفاوت کاربردهای یک لفظ، ناشی از تعدد معانی مستقل نیست بلکه نشأت گرفته از تفاوت سطوح انتزاع، سیاق و مخاطب است.

۲-۶. معناشناسی لغوی لباس

لغویون ریشه این واژه را از «ل. ب. س» و به معنای ستر و پوشش و اختلاط و اشتباه دانسته‌اند (صاحب‌بن‌عباد، ۱۴۱۴: ۳۲۹/۸؛ زمخشری، ۱۴۱۹: ۲/۱۵۶). معنای ستر و پوشش برای این واژه نزد لغت‌شناسان برآمده از ترکیب «لَبَسَ الثَّوب» به معنای پیراهن را پوشید است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۷۳۴؛ ابن‌سیده، ۱۴۲۱: ۸/۵۱۰) و بر همین اساس، لباس به معنای جامه و پوشش بدن خواهد بود (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۷/۲۶۲). در زبان فارسی نیز همین معنا مورد استفاده قرار می‌گیرد و وجود بن مضارع «پوش» در کلماتی همچون تن‌پوش، زیرپوش، خوش‌پوش، ژنده‌پوش و سایر ترکیبات این‌چنینی، مؤید این مدعاست. معنای اختلاط و اشتباه نزد لغت‌شناسان برآمده از ترکیب «وَالْتَبَسَ عَلَيْهِ الْأَمْرُ» به معنای امر بر او مشتبه شد (طریحی، ۱۴۱۴: ۳/۱۶۱۹) و «لَبَسْتُ عَلَيْهِ الْأَمْرُ» به معنای امر را بر او مشتبه نمودم است (ابن‌منظور، بی‌تا: ۶/۲۰۲). حسن مصطفوی، معنای اصلی لباس را ستر و پوشش و اختلاط و اشتباه را ناشی از همان معنای اول و از لوازم آن می‌داند (مصطفوی، ۱۳۹۳: ۱۰/۱۷۸). بنابراین دو معنای اصلی ستر و پوشش و فرعی اختلاط و اشتباه را می‌توان در لغت لباس پی‌جویی کرد (علی‌محمدی و دیگران، ۱۴۰۲: ۲۰۹).

واژه «لباس» در قرآن کریم در ۱۳ سوره و ۲۳ بار در ساخت‌های صرفی‌گوناگون به صورت فعل و اسم مورد استفاده قرار گرفته است. در قرآن کریم «لباس» چهار بار، «لباساً» سه بار، «تَلْبَسُونَهَا» دو بار، «يَلْبَسُوا» دو بار، «يَلْبَسُونَ» دو بار، «لِبَاسُهُم» دو بار، «يَلْبَسُونَ» یک بار، «تَلْبَسُوا» یک بار، «تَلْبَسُونَ» یک بار، «يَلْبَسُكُمْ» یک بار، «لَبَسَ» یک بار، «لِبَاسُهُمَا» یک بار، «لَبَسَ» یک بار و «لَبَسْنَا» یک بار به کار رفته است (عبدالباقی، ۱۴۰۷: ۶۴۵).

۳. بررسی هم‌نشین‌های معنایی «لباس» در قرآن کریم

به جهت تعیین معنای واژه «لباس» در هیافت هم‌زمانی، بایستی در گام اول با استخراج و تحلیل آیات، هم‌نشین‌های آن در قرآن کریم تعیین و نوع رابطه‌اش با سایر واژگان مشخص گردد تا با رویکردی زبان‌شناختی و با تکیه بر نظریه هم‌نشینی، گستره معنایی ریشه «ل. ب. س» و مشتقات آن نه صرفاً در سطح لغوی، بلکه در پیوند با شبکه واژگانی هم‌نشین و بافت گفتمانی

آیات بررسی شود. در جدول زیر آیات دربردارنده واژه لباس و مشتقات آن به همراه همنشین‌ها و نوع رابطه آنها از نظر خواهد گذشت.

جدول ۱. واژگان همنشین لباس در قرآن کریم

ردیف	آیه	واژه اصل	همنشین	رابطه
۱	بقره: ۱۸۷	لباس	نساءکم	مکملی
۲	اعراف: ۲۶	لباس	سوات / تقوی	توزیعی
۳	اعراف: ۲۷	لباس	نزع / سوات	تقابلی
۴	نحل: ۱۱۲	لباس	الجوع والخوف	اشتدادی
۵	فرقان: ۴۷؛ نبا: ۱۰	لباس	اللیل	اشتدادی
۶	انعام: ۸۲	یلبس	ایمان / ظلم	تقابلی
۷	بقره: ۴۲؛ آل عمران: ۷۱	تلبسوا	حق / باطل	تقابلی
۸	کهف: ۳۱؛ دخان: ۵۳	یلبسون	سندس / استبرق	مکملی
۹	حج: ۲۳؛ فاطر: ۳۳	لباسهم	حریر	مکملی
۱۰	انبیاء: ۸۰	لبوس	تحصن / بأس	مکملی
۱۱	ق: ۱۵	لبس	خلق جدید	اشتدادی
۱۲	انعام: ۹	لبس	ما یلبسون	تقابلی (با بعد اشتدادی)

۳-۱. تحلیل نتایج جدول روابط همنشینی

۳-۱-۱. رابطه مکملی

در آیه ۱۸۷ سوره بقره ﴿... هُنَّ لِبَاسٌ لَّكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لَّهُنَّ...﴾، واژه «لباس» در هم‌نشینی با «نساءکم» و ضمیر متقابل «لکم/لهن» دلالتی فراتر از پوشش مادی می‌یابد. این همنشینی، بر رابطه‌ای مکملی دلالت دارد که در آن زن و مرد به‌عنوان دو سوی یک نظام وجودی، کارکرد پوشانندگی، آرامش‌بخشی و صیانت متقابل دارند. «لباس» در این بافت، استعاره‌ای مفهومی از قرب، ستر، امنیت و انس است و معنای آن بدون طرف مقابل ناقص می‌ماند. در این آیه، لباس به‌مثابه پوشانندگی وجودی و مکمل هویت انسانی به کار رفته است.

در آیات مربوط به بهشت (کهف: ۳۱؛ دخان: ۵۳؛ حج: ۲۳؛ فاطر: ۳۳)، «یلبسون» و «لباسهم» با هم‌نشینی‌هایی چون «سندس»، «استبرق» و «حریر» وارد رابطه‌ای مکملی - توصیفی می‌شوند. لباس در این آیات، صرفاً ابزار پوشش نیست بلکه مکمل نعمت‌های بهشتی و نشانه‌ای از کرامت، آرامش و زیبایی پایدار است. در این آیات لباس به عنوان نعمت و کرامت اخروی به کار گرفته شده است.

۳-۱-۲. رابطه توزیعی

در آیات ۲۶ و ۲۷ اعراف، «لباس» با هم‌نشینی‌هایی چون «يُؤَارِي سَوَآتِكُمْ»، «رِيشًا» و «لِبَاسُ التَّقْوَى» وارد شبکه‌ای دوگانه می‌شود. این هم‌نشینی نشان‌دهنده رابطه توزیعی است؛ بدین معنا که واژه «لباس» در یک محور معنایی بر دو حوزه متفاوت مادی (پوشش بدن و زینت ظاهری) و معنوی (تقوا به مثابه پوشش درونی) توزیع می‌شود. در بُعد معنوی «لباس التقوی» نه در تقابل، بلکه در امتداد و تعمیق معنای لباس مادی قرار می‌گیرد.

۳-۱-۳. رابطه اشتدادی

در آیات «وَجَعَلْنَا اللَّيْلَ لِبَاسًا» (نبا: ۱۰؛ فرقان: ۴۷) و «لِبَاسَ الْجُوعِ وَالْخَوْفِ» (نحل: ۱۱۲)، واژه «لباس» با مفاهیمی کلان و احاطه‌گر هم‌نشین می‌شود. این هم‌نشینی بیانگر رابطه اشتدادی است؛ زیرا «لباس» شدت و فراگیری وضعیت را در قالب آرامش شب و یا رنج گرسنگی و ترس القا می‌کند. در این کاربرد، لباس نه پوششی انتخابی، بلکه حالتی مسلط و فراگیر بر انسان یا جامعه است.

۳-۱-۴. رابطه تقابلی

در آیاتی چون «وَلَا تَلْبِسُوا الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ» (بقره: ۴۲؛ آل عمران: ۷۱)، و «لبس» در هم‌نشینی مستقیم با دو قطب متضاد «حق/باطل» قرار می‌گیرد. این کاربرد مبتنی بر رابطه تقابلی است؛ به گونه‌ای که «لبس» به معنای اختلاط، آمیختن و پوشاندن حقیقت، در برابر شفافیت و تمایز حق از باطل قرار می‌گیرد. همین الگو در «لَبِيسٍ مِنْ خَلْقٍ جَدِيدٍ» (ق: ۱۵) نیز دیده می‌شود که بیانگر نوعی سرگشتگی شناختی و ابهام ادراکی است. در آیه «وَلَوْ جَعَلْنَاهُ مَلَكًا لَجَعَلْنَاهُ رَجُلًا

وَلَلْبَسْنَا عَلَيْهِمْ مَا يَلْبِسُونَ» (انعام: ۹) واژه «لَلْبَسْنَا»^۱ در پیوند همنشینه با «ما یلبسون» به کار رفته که نشان از دلالتی دولایه دارد:

۱) لایه ادراکی - شناختی که در آن «لبس» به معنای ایجاد اختلاط، ابهام و سردرگمی در ادراک مخاطبان است؛

۲) لایه تقابلی - بازتابی که در آن عبارت «ما یلبسون» نشان می‌دهد که «لبس» الهی، مجازاتی هم‌سنخ با کنش شناختی انسان است؛ یعنی ابهام و خلطی که انسان در ساحت فهم و ایمان ایجاد می‌کند، به صورت تقابلی و بازتابی به خود او بازمی‌گردد. بنابراین از منظر روابط همنشینی، «لبس» در این آیه در تقابل ضمنی با بیان، وضوح و هدایت قرار دارد و شبکه‌ای از واژگان مرتبط با فهم، رؤیت و تشخیص را فعال می‌کند.

بنابراین، نوع رابطه در این آیه را باید رابطه تقابلی با مؤلفه اشتدادی ثانوی دانست؛ تقابلی از آن جهت که لبس در برابر هدایت است، و اشتدادی از آن حیث که ابهام به‌طور فراگیر بر ادراک مخاطبان سایه می‌افکند.

۳-۲. تحلیل سیاقی آیات حاوی مشتقات ریشه «ل. ب. س» در قرآن کریم

از آنجا که در پی جویی واژگان جانشین، علاوه بر نیاز به همشین‌های معنایی، تعیین تشابه سیاقی نیز ضرورت دارد، در ادامه، واژه «لباس» و مشتقات آن در آیات یادشده بر پایه تحلیل سیاقی و با اتکاء به تعریف سیاق به‌عنوان نظام واحد معنایی ناظر به مراد اصلی متکلم، بررسی می‌شود. رویکرد سیاقی حاضر، کاملاً متن‌محور و منطبق با سنت تفسیری است و در این مسیر به صورت ویژه از رویکرد علامه طباطبائی مبتنی بر دلالت سیاق و رجحان آن بر ظهور ابتدایی الفاظ بهره‌گیری شده است. در جدول زیر سیاق آیات مربوط به واژه «لباس» به صورت تفکیکی قابل مشاهده است.

جدول ۲. نتایج تحلیل سیاقی واژه «لباس»

ردیف	محور سیاقی	آیات	دلالت اصلی «لباس»
۱	احکام و خانواده	بقره: ۱۸۷	ستر، آرامش و هم‌پوشانی وجودی
۲	انسان‌شناختی - اخلاقی	اعراف: ۲۶-۲۷	پوشش مادی و صیانت معنوی (تقوا)

۳	اجتماعی - تمدنی	نحل: ۱۱۲	احاطه و فراگیری یک وضعیت
۴	عالم هستی	فرقان: ۴۷؛ نبا: ۱۰	پوشاندگی، سکون و آرامش
۵	نعمت و زینت	نحل: ۱۴؛ فاطر: ۱۲	زینت و بهره‌مندی
۶	معرفتی - اعتقادی	انعام: ۸۲، ۱۳۷؛ بقره: ۴۲؛ آل عمران: ۷۱؛ ق: ۱۵	اختلاط و پوشاندن حقیقت
۷	اخروی	کهف: ۳۱؛ دخان: ۵۳؛ حج: ۲۳؛ فاطر: ۳۳	کرامت و جزای الهی
۸	حفاظتی - فناورانه	انبیاء: ۸۰	صیانت و دفاع

نتایج جدول نشان می‌دهد که واژه «لباس» در قرآن کریم، مفهومی چندلایه و سیال است که معنا و کارکرد آن شدیداً تابع سیاق است. در سیاق‌های تشریعی و انسان‌شناختی، لباس به پوشاندگی وجودی و اخلاقی دلالت دارد؛ در حالی که در سیاق‌های اجتماعی و معرفتی، به استعاره‌ای برای احاطه، اختلاط و ابهام تبدیل می‌شود. این تنوع دلالتی، مؤید آن است که نمی‌توان برای «لباس» یک معنای قاموسی ثابت و مستقل و منفک از بافت قائل شد. از سوی دیگر، بررسی سیاقی آیات نشان می‌دهد که دلالت «لباس» همواره در خدمت مراد اصلی متکلم قرار دارد؛ خواه این مراد، تبیین فلسفه احکام، هشدار اخلاقی، احتجاج اعتقادی یا ترسیم نعمت‌های اخروی باشد.

۳-۳. بررسی جانشین‌های معنایی «لباس» در قرآن کریم

هم معنایی به گونه‌ای مطلق در هیچ زبانی یافت نمی‌شود؛ بدین معنا که هیچ دو واژه کاملاً یکسان و هم معنا که بدون ایجاد تغییر در زنجیره کلام یا بافت جمله به کار روند وجود ندارد (طباطبایی نژاد و امینیان، ۱۴۰۴: ۱۰۷). مقصود از واژگان جانشین لباس، آن دسته از الفاظ قرآنی است که بر اساس هم‌پوشانی معنایی، کارکرد مفهومی مشابه و یا حضور در حوزه‌های معنایی هم‌جوار، دست‌کم در سطح نظری و تحلیلی می‌توانند در جایگاه «لباس» قرار گیرند؛ اما از آنجا که انتخاب واژه «لباس» از سوی قرآن همواره واجد دلالت بلاغی، استعاره و معناشناختی مخصوص به خود است، آنچه در رابطه جانشین‌های واژه لباس مورد نظر است، کلماتی است که در رابطه مکملی و توزیعی (که در یک محور معنایی اما در بُعد دیگری از معنا)

با لباس قرار دارند و علاوه بر این به لحاظ سیاقی نیز دارای مشابهت هستند؛ بنابراین بسیاری از الفاظی که صرفاً از نظر ریشه‌شناختی یا استعاری به «لباس» نزدیک‌اند نظیر «خلط»، «لبس» و «نزع» که در رابطه تقابلی با لباس‌اند کنار گذاشته می‌شوند؛ زیرا هم‌ریشه‌های صرف یا اضداد بلاغی مورد نظر نیستند. هدف تعیین واژه جانشین، انتخاب و گزینش لفظی است که بتواند در یک میدان معنایی مشترک، عهده‌دار بخشی از کارکرد دلالتی «لباس» بدون اخلال در انسجام سیاق باشد. در جدول زیر، واژگان جانشین «لباس» با اتکا به نتایج حاصل از روابط همنشینی و با در نظر گرفتن محور سیاقی، دسته‌بندی شده‌اند.

جدول ۳. واژگان جانشین «لباس» بر اساس رابطه مکملی و سیاق

ردیف	واژه جانشین	آیه	نوع رابطه با «لباس»	محور سیاقی مشترک	دلالت مشترک
۱	سَکَن	رو: ۲۱	مکملی	احکام و خانواده	آرامش، پناه وجودی
۲	مَوَدَّة	روم: ۲۱	مکملی	احکام و خانواده	پیوند و هم‌پوشانی روانی
۳	تَقْوَا	اعراف: ۲۶	توزیعی	انسان‌شناختی - اخلاقی	صیانت معنوی
۴	سَبَر (مفهومی)	اعراف: ۲۶	توزیعی	انسان‌شناختی - اخلاقی	پوشاندگی و حفظ کرامت
۵	زِينَة	نحل: ۱۴	مکملی	نعمت و زینت	زیبایی و کرامت
۶	جَلِيَّة	فاطر: ۱۲	مکملی	نعمت و زینت	بهره‌مندی و تشخص
۷	جَنَّة	(مفهوم قرآنی) ۱	مکملی	حفاظتی - دفاعی	سپر و صیانت
۸	تَحَصَّن	انبیاء: ۸۰	مکملی	حفاظتی - فناورانه	حفاظت و دفع آسیب
۹	بَاس	انبیاء: ۸۰	مکملی	حفاظتی - فناورانه	حفاظت و دفع آسیب

نتایج جدول نشان می‌دهد واژگان جانشین استخراج‌شده، اگرچه از حیث ریشه لغوی متنوع‌اند، اما در میدان معنایی مشترکی حرکت می‌کنند که می‌توان آن را «پوشاندگی کارکردی» نامید؛ پوشاندگی‌ای که گاه جسمانی، گاه روانی، گاه اخلاقی و گاه اخروی است.

۱. واژه «جَنَّة» در قرآن کریم دوبار (مجادله: ۱۶؛ منافقون: ۲) به کار رفته است با این حال اما معنای غیرمادی (پناه و سپر معنوی) مورد نظر بوده است. بنابراین قرار گرفتن آن در جدول واژگان جانشین با توجه به هسته معنایی این واژه که همان ابزار محافظت (سپر دنیوی) است می‌باشد.

در بادی امر، ممکن است واژگانی همچون «ثیاب» و «سراییل» نیز به عنوان جانشین‌های «لباس» در قرآن کریم در نظر گرفته شوند، اما تفاوت آنها در این است که «لباس» مفهومی عام و چندلایه داشته و در ریشه آن معنای بنیادین پوشاندن، احاطه و دربرگرفتن وجود دارد. علاوه بر این، «لباس» بر حوزه‌های معنایی مادی (اعراف: ۲۶)، اخلاقی (اعراف: ۲۶)، استعاری (نحل: ۱۱۲) و هستی‌شناختی (نبا: ۱۰) دلالت داشته و در کاربرد قرآنی، واژه‌ای فراگیر و انعطاف‌پذیر است که می‌توان آن واژه «مادر» در حوزه پوشش دانست به گونه‌ای که واجد قابلیت انتقال مفهوم از ماده به معنا است. در مقابل اما واژه «ثیاب» در قرآن کریم همواره دلالت بر پوشش واقعی، قابل پوشیدن و قابل تعویض دارد (مدثر: ۴؛ انسان: ۲۱) و هرگز در کاربردهای کاملاً انتزاعی به کار نرفته است و همواره به مثابه شیء پوشیدنی و نشانه هویت ظاهری انسان است. واژه «سراییل» نیز در معنای بنیادین پوشش سرتاسری و محافظ در قرآن کریم تنها در سیاق حفاظت و صیانت فیزیکی (نحل: ۸۱) به کار رفته است و بر لباس تخصصی و کارکردمحور دلالت دارد، نه صرف پوشش؛ بنابراین انتخاب میان «لباس»، «ثیاب» و «سراییل» در قرآن کریم تصادفی یا برحسب ترادف نیست، بلکه تابع سه معیار بنیادین سطح انتزاع معنا، نوع کارکرد و سیاق آیه است؛ بدین معنا که «لباس» مفهومی کلان و معناگستر، «ثیاب» نشانه پوشش عینی و هویتی انسان، و «سراییل» نماد پوشش کارکردی و محافظتی است؛ تمایزی که حاکی از غنای معناشناختی زبان قرآن کریم است.

۳-۴. بررسی روح معنایی واژه «لباس» در قرآن کریم

بر پایه نظریه «روح معنا»، واژه «لباس» در قرآن کریم واجد یک معنای جامع و محوری است که فراتر از مصداق عرفی و محسوس پوشاک قرار می‌گیرد. روح معنای «لباس» را می‌توان «قرار گرفتن چیزی بر چیزی دیگر به گونه‌ای که مانع رؤیت، تمیز یا ادراک مستقیم شود» دانست. این معنا در قالب «پوشاندگی احاطه‌گر همراه با کارکرد صیانت، آرامش و هویت‌بخشی» صورت‌بندی می‌گردد. این جوهره معنایی، با تجرید از ویژگی‌های مادی نظیر جنس، شکل و قابلیت لمس، ظرفیت توسعه به سطوح غیرمحسوس، اخلاقی، معرفتی و هستی‌شناختی را می‌یابد، بی‌آنکه از موضوع‌له اصلی واژه فاصله بگیرد. در پرتو این رویکرد، کاربردهای متنوع واژه

«لباس» در قرآن نه به عنوان معانی متباین یا استعمالات مجازی، بلکه به مثابه تجلیات گوناگون یک معنای واحد در سطوح مختلف انتزاع، تفسیر می شوند. بدین ترتیب، قرآن کریم با اتکا به تجربه حسی انسان از پوشیده شدن، مفاهیم پیچیده ای چون امنیت، کرامت، آرامش، بحران و ابهام وجودی را صورت بندی می کند.

در تمامی سطوح معنایی «لباس»، عنصر مشترک «پوشاندگی احاطه گر» حفظ شده، اما متعلق آن به فراخور مفهوم مورد نظر خداوند، به بدن، نفس، نظام اخلاقی و گاهی کل هستی تغییر یافته است. این امر مؤید آن است که قرآن، مطابق نظریه روح معنا، از الفاظ حسی به عنوان «گذرگاه شناختی» برای انتقال معانی معقول بهره می گیرد، بی آنکه دچار گسست معنایی یا مجازگویی شود. از سوی دیگر، «لباس» می تواند هم در سیاق های ایجابی نظیر تقوا، زوجیت و شب و هم در سیاق های سلبی مانند گرسنگی، خوف و زوال ستر به کار رود، بی آنکه روح معنای آن تغییر کند. تفاوت در ارزش گذاری، نه از ذات واژه، بلکه از متعلق پوشاندگی نشأت می گیرد. بدین سان، معناشناسی «لباس» بر اساس نظریه روح معنا، نه تنها انسجام درونی کاربردهای قرآنی این واژه را آشکار می سازد، بلکه نمونه ای روشن از کارآمدی این نظریه در تبیین زبان قرآن و عبور آن از سطح محسوس به افق های عمیق معرفتی و ایمانی فراهم می آورد. این توسعه، خروج از معنای حقیقی لفظ محسوب نمی شود، بلکه توسعه ای حقیقی و درون معنایی به شمار می رود. این تحلیل با تقریر «اصل واحد» در اندیشه حسن مصطفوی و «توسعه غایی» در نگاه علامه طباطبایی کاملاً سازگار است؛ زیرا در همه این موارد، عنصر محوری پوشاندگی و احاطه، حفظ شده است.

نتیجه گیری

واژه «لباس» در قرآن کریم دارای ساختاری معنایی یکپارچه، منسجم و قابل تعمیم است که از رهگذر معناشناسی هم زمانی و در چارچوب نظریه «روح معنا» قابل تبیین خواهد بود. «لباس» «لباس» در قرآن نه یک دال صرفاً عینی و نه مجموعه ای از کاربردهای پراکنده و مجازی، بلکه مفهومی شبکه ای با هسته ای معنایی ثابت و سطوح گسترش یافته متکثر است. این هسته معنایی، که بر «پوشاندگی احاطه گر مانع از رؤیت یا ادراک مستقیم همراه با کارکرد صیانت، آرامش و

هویت بخشی» دلالت دارد، به مثابه اصل سامان دهنده تمامی استعمال های قرآنی این واژه عمل می کند.

از منظر نظری، یافته ها مؤید آن است که گسترش معنایی «لباس» در قرآن از طریق توسعه درون مفهومی صورت می گیرد، نه از رهگذر اشتراک لفظی یا مجاز؛ بدین معنا که انتقال «لباس» از سطح مادی به سطوح انسانی - اجتماعی، اخلاقی - ایمانی، معرفتی، هستی شناختی و اخروی، مبتنی بر حفظ روح معنای واحد، تغییر سطح انتزاع و قلمرو دلالت است. این امر نشان می دهد که قرآن کریم در فرایند مفهوم پردازی خود، از الگوی «معنای هسته ای با مصادیق لایه مند» بهره می گیرد؛ الگویی که می تواند به عنوان یک چارچوب نظری قابل تعمیم در تحلیل دیگر مفاهیم کلیدی قرآن به کار گرفته شود.

تحلیل روابط همنشینی به صورت نظام مند آشکار ساخت که هم نشینی «لباس» با واژگانی چون «نساءکم» - مفهوم «زوج»، «زوجه» و «أزواج»، «تقوی»، «لیل»، «الجوع» و «الخوف» و دوگانه «الحق» و «الباطل»، تصادفی یا صرفاً بلاغی نیست، بلکه هر یک از آنها بُعدی از کارکرد هسته معنایی «لباس» را فعال می سازد. بر این اساس، به نظر می رسد که «لباس» در قرآن، مفهومی کارکردمحور است که در هر سیاق، نقش خاصی از صیانت وجودی، آرامش بخشی، احاطه، یا مدیریت مرز میان آشکار و پنهان را ایفا می کند. این نتیجه، امکان تحلیل کارکردی مفاهیم قرآنی را فراتر از سطح واژگانی و در پیوند با ساختارهای معرفتی متن فراهم می سازد.

همچنین، تحلیل جاننشینی نشان داد که اگرچه «لباس» با مفاهیمی چون «سکن»، «موده»، «تقوا»، «زینة» و «جَنَّة» در برخی کارکردها هم پوشانی دارد، اما به دلیل سطح بالای انتزاع، ظرفیت «ایجاد سیاق» و قابلیت پوشش هم زمان ابعاد مادی و غیر مادی، واجد جایگاهی ممتاز در میدان معنایی قرآن است. از این رو، تقلیل معنای «لباس» به مترادف هایی چون «ثیاب» یا «سراییل» نه تنها ناروا، بلکه موجب فروکاست شبکه معنایی قرآن و نادیده گرفتن منطق درونی گزینش واژگان در متن وحی می شود.

در نهایت، دستاورد قابل تعمیم این پژوهش آن است که نظریه «روح معنا» در ترکیب با معناشناسی هم‌زمانی و تحلیل روابط همنشینی و جانشینی، چارچوبی روشمند و کارآمد برای بازسازی شبکه‌های معنایی قرآن ارائه می‌دهد. بر این اساس، می‌توان ادعا کرد که قرآن کریم از واژه «لباس» به مثابه یک «گذرگاه شناختی - مفهومی» بهره می‌گیرد تا تجربه‌های بنیادین انسانی و ایمانی، از امنیت و هویت گرفته تا تقوا و نسبت انسان با هستی، را در قالب زبانی واحد، منسجم و چندسطحی صورت‌بندی کند؛ الگویی که قابلیت بسط و به‌کارگیری در مطالعه دیگر مفاهیم کلیدی قرآن را داراست.



فهرست منابع

- قرآن کریم (۱۳۷۳)، ترجمه محمد مهدی فولادوند، چ ۱، تهران، دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی.
۱. ابن سیده، علی بن اسماعیل (۱۴۲۱ق). *المحکم و المحيط الأعظم*، چ ۱، بیروت، دار الکتب العلمیة.
 ۲. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق). *لسان العرب*، چ ۳، بیروت، دار صادر.
 ۳. آزادی، پرویز (۱۳۹۰ش). *مؤلفه های معنایی حق در قرآن کریم*، چ ۱، تهران، دانشگاه امام صادق علیه السلام.
 ۴. آملی، سید حیدر بن علی (۱۳۸۵ش). *تفسیر المحيط الأعظم و البحر الخضم فی تأویل کتاب الله العزیز المحکم*، چ ۴، قم، نور علی نور.
 ۵. باقری، مهری (۱۳۷۸ش). *مقدمات زبان شناسی*، چ ۱، تهران، قطره.
 ۶. بستانی، قاسم؛ باجی، نصره (۱۳۹۳ش). *سیاق لغوی: مفهوم و کارکرد آن در فهم حدیث*، نشریه «علوم حدیث»، دوره ۱۹، ش ۷۴.
 ۷. بی یرویش، مانفرد (۱۳۷۴ش). *زبان شناسی جدید*، ترجمه محمدرضا باطنی، چ ۴، تهران، آگاه.
 ۸. تهانوی، محمد اعلی بن علی (۱۳۷۵ش). *موسوعة کشاف إصطلاحات الفنون و العلوم*، چ ۱، بیروت، مکتبة لبنان ناشرون.
 ۹. خمینی، سید مصطفی (۱۳۷۶ش). *تحریرات فی الأصول*، چ ۱، قم، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
 ۱۰. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق). *مفردات الفاظ القرآن*، چ ۱، بیروت، دارالشامیه.
 ۱۱. زرکشی، بدرالدین محمد بن بهادر بن عبدالله (۱۳۷۶ق). *البرهان فی علوم القرآن*، چ ۱، بیروت، دارالمعرفه.
 ۱۲. زمخشری، محمود بن عمر (۱۴۱۹ق). *اساس البلاغه*، چ ۱، بیروت، دارالکتب العلمیة.

۱۳. سلمان نژاد، مرتضی (۱۳۹۱ش). *معناشناسی تدبیر در قرآن با سه رویکرد ساختاری، ریشه شناسی و تاریخ انگاره*، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه امام صادق علیه السلام، استاد راهنما احمد پاکتچی.
۱۴. شریفی، علی (۱۳۹۲ش). *بررسی و نقد دیدگاه‌های معناشناختی شرق شناسان در مورد قرآن کریم با تکیه بر نظرات ایزوتسو*، رساله دکتری، دانشگاه معارف اسلامی، استاد راهنما احمد پاکتچی.
۱۵. شفیع زاده، مرضیه (۱۳۹۱ش). *معناشناسی کلمه در قرآن کریم با تاکید بر روابط همنشینی و جانشینی*، رساله دکتری، دانشگاه الزهراء علیها السلام، استاد راهنما پروین بهارزاده.
۱۶. صاحب بن عباد، اسماعیل بن عباد (۴۱۴ق). *المحیط فی اللغة*، چ ۱، بیروت، عالم الکتب.
۱۷. صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم (۱۳۶۶ش). *تفسیر القرآن الکریم*، چ ۲، قم، بیدار.
۱۸. صفوی، کوروش (۱۳۸۲ش). *معنی شناسی کاربردی*، چ ۱، تهران، همشهری.
۱۹. صفوی، کوروش (۱۳۸۴ش). *فرهنگ توصیفی معنی شناسی*، چ ۱، تهران، فرهنگ معاصر.
۲۰. صفوی، کوروش (۱۳۸۷ش). *درآمدی بر معنی شناسی*، چ ۱، تهران، سوره مهر.
۲۱. طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۹۳ق). *المیزان فی تفسیر القرآن*، چ ۳، بیروت، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
۲۲. طباطبایی نژاد، سید سجاد؛ امینیان، علی (۱۴۰۴ش). *تحلیل معناشناسانه ولایت در قرآن کریم بر پایه روابط همنشینی و جانشینی*، نشریه «مطالعات قرآن و حدیث»، ش ۱.
۲۳. طریحی، فخرالدین بن محمد (۴۱۴ق). *مجمع البحرین و مطلع النیرین*، چ ۱، قم، بنیاد بعثت، مرکز چاپ و نشر.
۲۴. طیب حسینی، سید محمود (۱۴۰۰ش). *درآمدی بر دانش مفردات قرآن*، چ ۱۱، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۲۵. عبدالباقی، محمد فؤاد (۱۴۰۷ق). *المعجم المفهرس لالفاظ القرآن الکریم*، چ ۱،

بیروت، دارالفکر.

۲۶. علی محمدی، محمد؛ محمدعلی نژاد، روح الله؛ دهقانی، فرزانه (۱۴۰۲ش). *بازکاوی استعاره‌های مفهومی لباس در قرآن و نهج البلاغه بر مبنای مدل لیکاف و جانسون*، نشریه «ذهن»، دوره ۲۴، ش ۹۳.

۲۷. غزالی، محمدبن محمد (۱۴۰۹ق). *جواهر القرآن و درره*، چ ۱، بیروت، دارالکتب العلمیه. ۲۸. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹ق)، *العین*، چ ۲، قم، هجرت.

۲۹. فرزانه، حسین؛ حیدری، داوود (۱۳۹۷ش). *نظریه روح معنا؛ تقریرها و تقدّمها*، نشریه «آموزه‌های فلسفه اسلامی»، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، پاییز و زمستان، ش ۲۳.

۳۰. فیض کاشانی، محمدبن شاه مرتضی (۱۳۷۳ش). *تفسیر الصافی*، چ ۳، تهران، مکتبه الصدر.

۳۱. فیض کاشانی، محمدبن شاه مرتضی (۱۳۷۸ش). *الأصفی فی تفسیر القرآن*، چ ۱، قم، مکتب الإعلام الإسلامی، مرکز النشر.

۳۲. فیض کاشانی، محمدبن شاه مرتضی (۱۳۸۷ش). *مجموعه رسائل*، چ ۱، تهران، مدرسه عالی شهید مطهری.

۳۳. قائمی‌نیا، علیرضا (۱۴۰۳ش). *بیولوژی نص: نشانه‌شناسی و تفسیر قرآن*، چ ۵، تهران، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

۳۴. قائمی‌نیا، علیرضا؛ قهرمانی‌نژاد شایق، بهاء‌الدین؛ علیمردی، زهرا (۱۳۹۵ش). *معناشناسی واژه «انسان» در قرآن کریم با توجه به شبکه معنایی «افعال انسان نسبت به خداوند»*، همایش ملی واژه پژوهی در علوم اسلامی.

۳۵. کوثری جعفرآباد، افسانه؛ مظفری، سودابه (۱۴۰۴ش). *نقش سیاق در تفسیر المیزان مطالعه موردی سوره واقعه*، نشریه «پژوهش‌های قرآن و حدیث»، دوره ۵۸، ش ۱، صفحات ۴۹-۶۵.

۳۶. مختار عمر، احمد (۱۳۸۶ش). *معناشناسی*، ترجمه حسین سیدی، چ ۲، مشهد، دانشگاه فردوسی.

۳۷. مصطفوی، حسن (۱۳۹۳ق). *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، چ ۱، تهران، مرکز نشر آثار علامه مصطفوی.

۳۸. منصورسمایی، محمدجواد؛ مهدوی‌راد، محمدعلی؛ پوررستمی، حامد (۱۴۰۰ش).

بررسی تطبیقی ادله نظریه «توسعه معنایی الفاظ قرآن» از دیدگاه فیض کاشانی و

علامه طباطبائی، نشریه «پژوهش‌های قرآنی»، دوره ۲۶، ش ۱، صفحات ۵-۲۶.

۳۹. موسوی خمینی، سیدروح‌الله (۱۳۸۱ش). *تقریرات فلسفه امام خمینی* علیه‌السلام، چ ۱، تهران،

مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه‌السلام.

40. Crystal, David (1992), *An Encyclopedia Dictionary of Language and Languages*, Blackwell.

